کتابخوان

گاهی فکر می‌کنیم تا نباشیم

درباره کتاب «کجا ممکن است پیدایش کنم» نوشته «هاروکی موراکامی»

حانیه نصیری| گاهی خودمان را گم می‌کنیم؛ وقتی دست خودمان را نمی‌گیریم و خود را به گردش نمی‌بریم، زمانی که فراموش می‌کنیم چقدر کم به خودمان توجه کرده‌ایم. گاهی که نه، ما بیشتر به همه چیز فکر می‌کنیم جز مهم‌ترین قسمت زندگی‌مان که خودمان هستیم.

این از زمان‌هایی است که باید یک نفر بیاید و یک آینه بزرگ جلو ما بگیرد تا ببینیم چقدر به خود بی‌توجهی کرده‌ایم، چقدر از خودمان غافل بوده‌ایم و چقدر کم به خودمان محبت کرده‌ایم. باید بفهمیم کجا ممکن است خود و رؤیاهایمان را پیدا کنیم...

«کجا ممکن است پیدایش کنم» نام مجموعه داستانی است از هاروکی موراکامی، نویسنده ژاپنی، که این سال‌های اخیر شهرت و محبوبیت فراوانی در جهان و از جمله ایران پیدا کرده است. این کتاب ۵داستان کوتاه را دربرمی‌گیرد که می‌تواند لحظات دل‌چسبی را برای خواننده فراهم کند. این ۵داستان عبارت‌اند از:

۱. «فاجعه معدن در نیویورک» که داستانی است شاید درباره مرگ که به معدنچی‌هایی می‌پردازد که در زیر آوار مانده‌اند. موراکامی می‌نویسد: «یک شاعر در بیست‌ویک سالگی می‌میرد و یک انقلابی یا یک ستاره راک در بیست‌وچهار سالگی؛ اما بعد از گذشتن از آن سن فکر می‌کنی همه‌چیز روبه‌راه است، فکر می‌کنی توانسته‌ای از منحنی مرگ انسان بگذری و از تونل بیرون بیایی. حالا در یک بزرگراه شش‌بانده مستقیم به‌سوی مقصد خود در سفر هستی؛ چه بخواهی باشی، چه نخواهی...»

۲. ماجرای «کجا ممکن است پیدایش کنم» درباره مردی است که صبح به خانه مادرش می‌رود که ۲طبقه پایین‌تر از خانه‌اش است و هنگام بازگشت ناپدید می‌شود.

۳. «سگ کوچک آن زن در زمین» داستان مردی است که در تعطیلات به سفر رفته، اما به دلیل بارش باران به‌ناچار تنها در هتلی مانده است که معتقد بوده برایش خوش‌شانسی به همراه دارد و روزهای کسالت‌باری را طی می‌کند؛ تا اینکه در هتل با زنی آشنا می‌شود.

۴. «راه دیگری برای مردن» تنها داستان این مجموعه است که موراکامی پایان مشخصی برای آن درنظر گرفته است؛ ماجرای خشونت افسارگسیخته نظامیان و کشتن یک انسان با چوب گلف.

۵. «خواب» ماجرای زنی خانه‌دار را روایت می‌کند که دچار بی‌خوابی می‌شود. این داستان به دلیل توصیفات دقیق و تصویرپردازی‌های قدرتمند موراکامی، شاید جذاب‌ترین داستان این مجموعه باشد، با پایانی بسیار عجیب که برای لحظاتی شما را سردرگم خواهد کرد.

شخصیت‌های داستان‌های موراکامی کم‌حرف و منزوی‌اند. آن‌ها مانند انسان‌هایی ساده و معمولی هستند که موراکامی با ظرافت و جادوی کلمات شما را با ناآرامی و پیچیدگی افکار و خیالات آن‌ها آشنا می‌کند؛ قهرمان‌هایی که شما به‌راحتی می‌توانید آن‌ها را درک و با آن‌ها همذات‌پنداری کنید.

قدرتمندی کلمات موراکامی و آفرینش شخصیت‌های ساده که درگیر روزمرگی‌های خود شده‌اند، در نوع خود بسیار جالب است و مخاطب را در لابه‌لای کلمات غرق می‌کند. کلماتی که گاهی لازم است بارها و بارها آن‌ها را بخوانید و بخوانید: «مطمئن نیستم فرق بین این دو را بدانم؛ فرق نگاه کردن به هوا و فکر کردن را. ما همیشه فکر می‌کنیم. مگر نه؟ نه اینکه زندگی کنیم تا فکر کنیم، اما برعکسش هم درست نیست، که ما فکر می‌کنیم تا زندگی کنیم. من برخلاف دکارت معتقدم که ما گاهی فکر می‌کنیم تا نباشیم.»

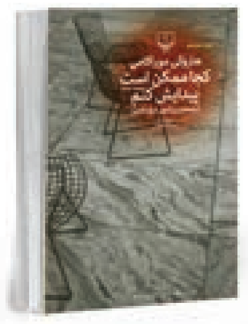

کتاب «کجا ممکن است پیدایش کنم» را نشرچشمه با ترجمه بزرگمهر شرف‌الدین در ۱۶۶صفحه به چاپ رسانیده است.

نوداد

FRANKFURTER BUCHMESSE

① دبیر علمی نخستین جشنواره سراسری «نمایشنامه‌نویسی اقتباسی گام دوم» از تمدید فرصت ارسال اثر به این جشنواره خبر داد.

سعید تشکری درباره این جشنواره گفت: ما ۲فرایند را برای نمایشنامه‌نویسان طراحی کرده‌ایم؛ یکی اینکه نمایشنامه‌های خود را به‌صورت مستقل با گرایش به طرح‌ها و کتاب‌های اقتباسی بنویسند و برای جشنواره بفرستند، دیگر اینکه طرح‌های رسیده نیز در یک روند قرار گیرند و به نمایشنامه تبدیل شوند.

او توضیح داد: طرح‌ها از زمانی که به نمایشنامه تبدیل می‌شوند، با نمایشنامه‌های رسیده در رقابت قرار می‌گیرند. در حقیقت نمایشنامه‌نویسان و افرادی که برای جشنواره طرح ارسال کرده‌اند، نسبت به یک‌دیگر اولویت یا تأخری ندارند.

تشکری درباره تمدید مهلت ارسال نمایشنامه به این جشنواره نیز وعده داد: نمایشنامه‌هایی که طرح‌هایشان تأیید شده است، باید تصویب شود و از امروز به بعد شاید برخی نمایشنامه‌نویسان طرحی نفرستاده باشند که می‌توانند نمایش‌نامه‌هایشان را برای ما ارسال کنند و به درخواست خود نویسندگان زمان تحویل نمایشنامه‌ها تمدید خواهد شد.

② به مناسبت روز عصای سفید، در انجمن ادبی «خوانش» در بنیاد فردوسی توس، از ۳شاعر نابینای مشهدی، موسی عصمتی، محمد مصلحی و جواد بلندی تجلیل شد. در این آیین، دکتر عباس خیرآبادی شعر را هنری برشمرد که باید با چشم دل دید، نه چشم صورت. این استاد دانشگاه در سخنانی افزود: از دیرباز بزرگ‌ترین سرمایه هنری این مملکت شعر بوده است. این هنر نیاز به هیچ عادت و اسبابی ندارد. شما اگر بخواهید نمایشگاه نقاشی برگزار کنید، فضایی و تعدادی تابلو نیاز دارید، اما ارتباط شعر با دل است و با چشم صورت سروکار ندارد. ما در هر جای عالم اگر ماندگار شدیم و آوازه‌ای داریم، به خاطر شعرمان است. هنوز جهان نتوانسته است مانند فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا و خیام داشته باشد.

در آیین یادشده افزون بر شعرخوانی تعدادی از شاعران، محبوبه سعادتمند، شعری به زبان کردی پیشکش کردهای درگیر جنگ در سوریه کرد. این برنامه با همکاری سازمان بهزیستی خراسان و دفتر انجمن‌های ادبی خراسان برگزار شد.

③ هفتادویکمین نمایشگاه کتاب فرانکفورت (FBF) از امروز ۲۴ تا ۲۸مهر در شهر فرانکفورت آغاز به کار می‌کند. به گزارش فارس، در این نمایشگاه که بزرگ‌ترین نمایشگاه کتاب جهان شناخته می‌شود، ناشران و بنگاه‌های نشر از سراسر دنیا حضور دارند. همچنین نمایندگانی از شرکت‌های نشر کتاب و چندرسانه‌ای از تمام دنیا به نمایشگاه کتاب فرانکفورت می‌آیند تا درباره حقوق بین‌المللی چاپ کتاب و هزینه‌های صدور مجوز (در زمینه کتاب) مذاکره کنند. در این نمایشگاه ۱۵۰۰ناشر و ۷هزار غرفه‌دار از بیش از ۱۰۰کشور شرکت می‌کنند. میهمان ویژه در این دوره کشور نروژ است که برنامه‌های خاصی را در غرفه ملی خود و همچنین فضاهای خارجی از جمله چندین سالن کنفرانس تدارک دیده تا به معرفی ادبیات خود بپردازد. در نشست مطبوعاتی این رویداد نیز روز گذشته برنده جایزه نوبل ادبیات در فرانکفورت حاضر شد؛ «اولگا توکارچوک»، نویسنده و شاعر لهستانی و برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۸، درباره مسئولیت سیاسی نویسندگان صحبت کرد. او از مهم‌ترین نویسندگان معاصر اروپاست.

ادامه از صفحه یک

رسول صدرعاملی در نشست خبری فیلم سینمایی «سال دوم دانشکده من» که در مؤسسه فرهنگی شهرآرا برگزار شد، مطرح کرد

فیلم‌های من بعدها درک می‌شود

شهرآرا
رسانه شهر امید و زندگی

گروه هنر| ... مسعود ردایی در ادامه به شرکت سینمایی بهمن سبز به عنوان پخش‌کننده فیلم اشاره کرد و از تعداد سالن‌های کل کشور که در ابتدا ۵۰سالن بوده و بعد تا ۹۰سالن افزوده شده یاد کرده و ابراز امیدواری کرد تعداد سالن‌ها با استقبال علاقه‌مندان روزبه‌روز بیشتر شود. پدرام شریفی نیز با بیان اینکه این فیلم برایش یک تجربه درجه یک بوده‌است گفت: در این پروژه با یک کارگردان بزرگ سینما کار می‌کردم که برایم پر از یادگرفتن و درس بود: «از سوی دیگر قصه هم به قلم پرویز شهبازی، یکی از کارگردانان دلخواه من بود. همه این‌ها در کنار هم برای من فرصت خوبی را فراهم کرد که بتوانم کنار آدم‌های کاربلد باشم.»

سها نیاستی نیز از تجربه بازی در این فیلم سینمایی ابراز خوش‌حالی کرد و افزود: «تجربه خارق‌العاده‌ای برایم رقم خورد که برای هرکسی پیش نمی‌آید. درباره فیلم و در ادامه صحبت‌های آقای صدرعاملی نیز باید بگویم موقعیت مهتاب بعد از ۲سال هنوز من را رها نکرده‌است.»

ترجیح طراوت و تازگی به تکراری بودن بازیگر

در ادامه این نشست رسول صدرعاملی در جمع خبرنگاران و در پاسخ به سؤال شهرآرا مبنی‌بر اینکه آیا دلیل حاشیه‌ای بودن نقش بازیگران حرفه‌ای این فیلم صرفا برای بیشتر دیده شدن کار و کم‌هزینه‌تر بودن تولید بوده است یا خیر گفت: «اصلا این نبوده که بازیگران خوب نقش فرعی بازی کنند. ۲شخصیت اصلی فیلم ما بیست ساله هستند. چه کسی را در سینما داریم که بتواند این نقش را بازی کند؟ اینکه از بازیگر بزرگ‌تر برای نقش بازیگر بیست ساله هم استفاده کنیم به نظر من باورپذیر نیست. ضمن اینکه من طراوت و تازگی را به تکراری بودن چهره بازیگر ترجیح می‌دهم و فکر می‌کنم مردم هم ترجیحشان همین است.»

به گفته او همه بازیگرهای خوب ما نشان داده‌اند وقتی که فکر می‌کنند، می‌خواهند اثری خلق شود که متفاوت است و حرفی برای گفتن دارد و با کمال میل در آن کار گروهی شرکت می‌کنند، حتی اگر یک سکانس بازی کنند. واقعیتش هم این است که علی مصفا، ویشکا آسایش، شقایق فراهانی، نیلوفر خوش‌خلق و بابک حمیدیان همه آمدند که قصه مهتاب و علی و آوا را روایت کنند. شخصا خوش‌حالم که هم من و هم تهیه‌کننده این ریسک حرفه‌ای را پذیرفتیم که نقش‌های اول و دوم را به بازیگران جوان بسپاریم: «علاوه‌بر اینکه بازیگری در این سن برای ایفای نقش‌های اصلی نبود. من آن خودخواهی و ماجراجویی را برای کشف استعدادهای جدید دارم و خودخواهی من فردی نیست و به نظرم نیاز سینماست. ضمن اینکه فیلم‌نامه نیاز به چهره‌های جدیدی داشت.»

بازیگری، سخت‌ترین حرفه سینما

به نظر این کارگردان پیدا کردن بازیگر بیست‌ساله که مسئولیت‌پذیر باشد و توانایی اجرای نقش را داشته باشد کار سختی است: «بازیگری سخت‌تر از دیگر حرفه‌های سینماست. بازیگر باید در طول زمان فیلم‌برداری همیشه سرحال و آماده باشد. همه حق دارند در طول فیلم خسته شوند، خمیازه بکشند، صورتشان به‌هم ریخته باشد، اما بازیگر باید صورتش در ۵بعدازظهر همان‌طوری باشد که ۶صبح گریم شده است.»

به گفته صدرعاملی یک بازیگر خوب در زندگی طبیعی خودش هم یک بازیگر خوب است؛ یعنی باید اول یاد بگیرد در محله، مدرسه و دانشگاه محبوب باشد و بعد بیاید وارد دنیای بازیگری شود، تا یک میلیون نفر یا صد هزار نفر او را به‌عنوان بازیگر بپذیرند.

گذر از سینمای اجتماعی به سینمای انسانی

صدرعاملی در ادامه درباره منابع الهام‌بخش فیلمش سخن گفت و به گفت‌وگوهایی که با پرویز شهبازی، نویسنده فیلم‌نامه داشته است اشاره کرد و گفت: «این فیلم‌نامه را شهبازی در سال ۹۳ نوشته بود و آن را همراه چند ایده دیگر به من داد که از میان همه آن ایده‌ها این را انتخاب کردم و آن موقعیت ویژه‌ای که در این فیلم‌نامه وجود داشت مجابم کرد که این می‌تواند فیلم بعدی من باشد.»

صدرعاملی درباره عبارت معروفش «گذر از سینمای اجتماعی به سینمای انسانی»، و المان‌ها و نشانه‌های آن هم صحبت کرد: «سینمای اجتماعی، تداعی مسائل درونی افراد در خانواده و روابط فردی در اجتماع است. همان تداعی مسائل ترانه در فیلم «من ترانه ۱۵سال دارم»، در فیلم «دیشب باباتو دیدم آیدا» هم وجود دارد.

در «زندگی با چشمان بسته» هم همین‌طور است. اما در «سال دوم دانشکده من» این‌طور نیست؛ این تداعی‌ها درونی‌تر است و این تجربه‌ها را از سه‌گانه زائر «هرشب تنهایی»، «شب» و «در انتظار معجزه» که در مشهد ساختم به دست آوردم. در شب‌هایی که در حرم کار می‌کردم به داخل ذهن کاراکتر و به تنهایی‌اش پی بردم.»

به گفته این کارگردان، این گذار سینمایی نیاز به کسب تجربه دارد و «سال دوم دانشکده من» هم از این دست تجربیات برای او بوده است: «الان برخلاف دهه ۶۰ و ۷۰ ساخت فیلم اجتماعی باب شده است. در این فیلم می‌خواستم برای خودم تجربه کسب کنم که ببینم می‌توانم از سینمای اجتماعی به یک سینمای انسانی برسم یا نه؟»

من هم فرمول‌های گیشه‌پسند را بلدم

صدرعاملی همچنین در پاسخ به سؤالی مبنی‌بر اینکه منتقدان باور دارند این فیلم پرداخت سطحی از تقابل وفاداری با خیانت است گفت که در زمان اکران همه فیلم‌هایش با همین نقد روبه‌رو شده است: «همیشه به من می‌گویند فیلم‌های قبلی‌ات از این بهتر بود. فیلم‌هایم بعدها درک می‌شود، وقتی یک فیلم‌ساز جهان تازه‌ای خلق کرده است و منتقد حاضر نیست یک فیلم را دوبار ببیند و با همان یک‌بار دیدن شتاب‌زده به نقد می‌نشیند، حق دارد هرچه می‌خواهد بنویسد.» او در پایان در مقام دفاع از فیلم‌سازی‌اش برآمد و گفت که همواره سعی کرده‌ام فیلم ایرانی بسازم: «کوشیده‌ام خودم و دیگران را تکرار نکنم. من هم فرمول‌های گیشه‌پسند بلدم، اما فیلم‌هایی از این دست به فراموشی سپرده

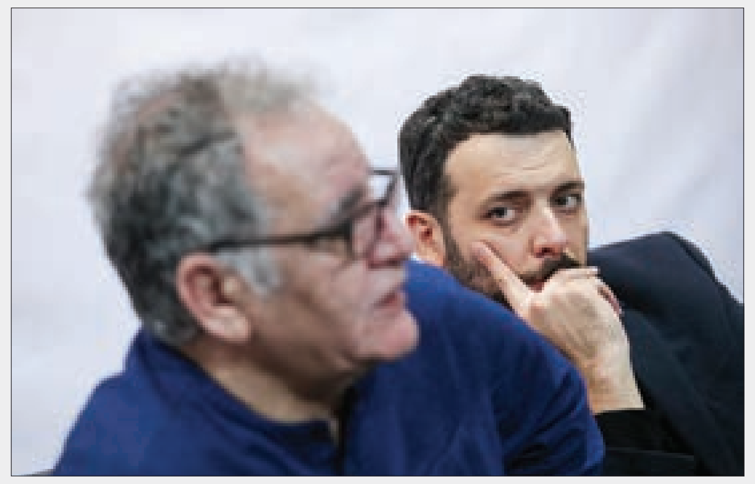

عکس‌ها: محسن بخشنده | شهرآرا

فراسو

صداهای تازه، تاریخ را روایت می‌کنند

گفت‌وگو با شیوا مقانلو، نویسنده و مترجم درباره رویکردهای امروز به داستان‌نویسی

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

وحید حسینی ایرانی| داستان‌نویسی در جهان از آغاز تاکنون فرازها و نشیب‌ها پشت سر گذاشته است. از گذار از رمانس‌های شوالیه‌ای و سیر رمان‌های نوپایی چون «دن کیشوت» به آثار تاریخی و اجتماعی از قبیل رمان‌های ویکتور هوگو و چارلز دیکنز، و از داستان‌های کوتاه ابتدایی ادگار آلن پو و نیکالای گوگول تا داستان‌های مدرن جیمز جویس و ویرجینیا وولف و بعد، رسیدن داستان‌ها و رمان‌ها به آثار پسانوگرای نیمه دوم سده بیستم مانند نوشته‌های دونالد بارتلمی، تامس پینچون، کورت وونه‌گات و... ادبیات داستانی بارها زیر و زبر شده و بحث‌ها و مناقشات بسیار برانگیخته است. کشور ما نیز که در شیوه‌های نوین داستان‌نویسی به هر حال پیرو ادبیات غرب است -چنان‌که کمابیش در همه جهان این‌گونه است- جریان‌ها و مکتب‌های مختلف را از سر گذرانده است؛ گاه به شکلی حیرت‌انگیز هم‌زمان با غرب یا حتی پیش از غربی‌ها و عموما دیرتر از آن‌ها. یکی از واپسین رویکردهایی که مدتی بعد از آن‌سوی کره زمین، در ایران رواج پیدا کرد، داستان‌نویسی پسانوگرا (پست‌مدرن) است. در گفت‌وگو با شیوا مقانلو، داستان‌نویس و مترجم و بررس نشر، کوشیده‌ایم در مجالی کوتاه رویکردهای نسبتا تازه داستان‌نویسی‌ای از این دست را در ایران و جهان بسنجیم.

اولین کتاب منتشرشده شما، «زندگی شهری» نوشته دونالد بارتلمی، جزو نخستین آثار ادبیات داستانی پسانوگرای جهان است که در ایران ترجمه شده است. از سویی، دست‌کم در داستان‌های کوتاه اولیه خودتان نیز گرایش به پسانوگرایی دیده می‌شود. آیا هنوز هم کسی در جهان به این شیوه داستان می‌نویسد؟

یک مقدار شکل عوض شده. ما اوج و دوران طلایی داستان‌های پست‌مدرن دنیا را در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ دیده‌ایم. این نوع داستان‌نویسی درواقع قدرت خود را در آن دهه‌ها نشان داده و شاید حتی به انتهای بحث‌های پست‌مدرن رسیده باشد. نویسندگانِ آن هر بازی‌ای که می‌خواستند بکنند، در آن دوران انجام دادند و اصلا شاید مخاطب هم در آن دهه‌ها بیشتر مخاطب این نوع ادبیات بوده است. بااین‌همه داستان‌نویسان امروز جهان شاید از برخی بازی‌های پست‌مدرنی سود می‌برند -اگرچه نه دقیقا در آن ساختار، بلکه در ساختارهای التقاطی‌تر و جدیدتر و ترکیبی‌تر- و ادبیاتشان علاوه بر آنچه از تجربیات و بازیگوشی‌های پست‌مدرن دارد، تا حدی هم به نظر می‌رسد به قصه‌گویی‌های کلاسیک‌تر و روایت‌های سرراست‌تر مراجعه کرده است. به‌طور خاص، شیوه‌ای که ما در برخی کارهای جدید دنیا می‌بینیم، این است که به‌صورت رمان‌هایی نوشته می‌شوند که شکل رمان ندارند و به شکل مجموعه‌داستان‌اند، یعنی از چند داستان پراکنده و متفاوت تشکیل شده‌اند، اما در نهایت خطی هست که این داستان‌ها را به هم وصل می‌کند و حرفی که کتاب می‌زند، حرف رمان است. این بازیگوشی که به نظر من از سنت قطعه‌قطعه‌نویسی در ادبیات پست‌مدرن می‌آید، این‌طور عوض شده که داستان ترکیبی است از ادبیاتی که در آن ارجاعات روایتی و داشتن خط روایتی کامل لزوما اصل نبوده و قصه‌گویی کلاسیک خط روایتی کاملی با خرده‌روایت‌های پیوسته به خود دارد. به نظر می‌رسد در رویکردهای نو، شما نه یک پیرنگ مشخص «آ» تا «ب» دارید و نه داستانی که فقط درباره مرحله داستان نوشتن صحبت می‌کند -مانند کاری که پست‌مدرن‌ها می‌کردند: «ای خواننده‌ای که...»، «ای قصه‌ای که نوشته می‌شوی...». داستانِ امروز ترکیبی می‌شود از این‌ها همراه با فُرم‌های خیلی جذاب روایتی.

از این نوع داستان در ایران نمونه‌هایی ترجمه شده است؟

ترجمه شده و باز هم خواهد شد، خود من چند سال پیش مجموعه‌ای به نام «ژاله‌کش» با نشر چشمه درآوردم که دو، سه بار هم تجدیدچاپ شد...

نوشته ادویج دانتیکا.

بله. شما اصلا نمی‌توانید دانتیکا را جزو نویسندگان پست‌مدرن به شمار بیاورید؛ مثلا به آن شکلی که راجع به جان بارت یا بارتلمی صحبت می‌کنید. ولی او دقیقا قطعات جدایی می‌نویسد که هریک سر جای خودْ داستان کوتاه است، اما وقتی دارید به انتهای کتاب می‌روید، متوجه می‌شوید که این‌ها کنار هم شکلی پیدا می‌کنند و تبدیل به یک پیکره واحد می‌شوند. همان چیزی که پست‌مدرن‌ها از قطعه‌نویسی مدنظر داشتند؛ ممکن بود پاراگراف‌های به‌ظاهر بی‌ربط یا دوگانه‌ای در یک داستان کوتاه بنویسند، ۲داستان را در کنار هم روایت کنند که مرتبط نباشند، اصلا داستان اول و میانه و انتهای مشخصی به شکل کلاسیک نداشته باشد. می‌خواهم بگویم این بازی‌ها را کردند و الان اگر از آن بازی‌ها استفاده جدیدی می‌شود، در یک فرم قصه‌گوتر است. بحث دیگر بازی‌هایی است که پست‌مدرن‌ها خیلی انجام دادند؛ آن‌ها با تاریخ یا اسطوره بازی می‌کردند. تکرار این را هم ما در برخی رمان‌ها می‌بینیم، ولی نامرئی‌تر، مقداری ملایم‌تر و درحالی‌که حرف اصلی اثر این نیست. در این آثار، پشت قصه‌ای به‌ظاهر ساده، یک لایه اسطوره‌ای یا افسانه‌ای یا تاریخی خیلی عمیق حرکت می‌کند.

به مجموعه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای اشاره کردید که درواقع رمان هستند؛ مرز این آثار با مجموعه‌داستان‌های کلاسیک یا مدرن چیست که عنصری، مثلا شخصیت ثابت، در همه داستان‌های هر مجموعه حضور داشت -مانند ماجراهای شرلوک هلمز یا داستان‌های دُن کامیلو؟

روشن کردن این مرزها خود مستلزم یک کارگاه است، ولی امبرتو اکو جمله جالبی دارد؛ او می‌گوید ما نویسنده‌ها فقط می‌نویسیم و کاری به تقسیم‌بندی نداریم، تقسیم‌بندی متعلق به ناشران و فروشنده‌هاست. طبیعی هم هست، چون شما هر محصولی را که در دنیا بخواهید بفروشید، مخاطبتان باید بداند دارد چه انتخاب می‌کند. چیزی که هست، اینکه ما یک تقسیم‌بندی بیشتر نداریم: یا کار شما اثر ادبی هست یا نیست. حالا اثر ادبی می‌تواند ناوِلا (داستان بلند) باشد، یا رمان یا داستان کوتاه، و البته که هریک نیز تعین‌های خاص خود را دارند. مرز ما فقط اینجاست که شما دفترچه خاطرات، دلنوشته یا گفت‌وگوی تلفنی پیاده‌شده را نخوانید و عناصر داستان -شخصیت، گره، فراز و فرود و...- حفظ شود و دلایل لازم و کافی یک اثر ادبی وجود داشته باشد. الان سنت داستان بلند در جهان خیلی جا افتاده است، ولی این شکل و ساختار و حجم را در ایران کم داریم و حتی اگر این نوع کارها نوشته می‌شود، معمولا در تقسیم‌بندی اسمش می‌شود رمان؛ حالا علتش به پخش یا فروش یا موضوعات دیگر برمی‌گردد. قطعا در مجموعه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای که بحثش پیش آمد، رد یک نخ گردن‌بند را در تک‌تک داستان‌ها پیدا می‌کنید. در همان کار خانم دانتیکا موقعیتی داریم مربوط به زمانی که هائیتی درگیر دیکتاتوری نظامیِ حکومتی دست‌نشانده آمریکا بوده و بَلاهایی که سر مخالفان مذهبی و سیاسی آمده است. شما این نخ گردن‌بند را در یک مجموعه‌داستان، مثلا داستان‌های نیویورکر، نمی‌بینید.

به‌رغم تغییراتی که داستان پسانوگرا یا پست‌مدرن پشت‌سر گذاشته است، آیا امروز در غرب هم مانند محافل ادبی ایران هنوز تعبیر پست‌مدرن برای این قبیل آثار به کار برده می‌شود؟

در غرب همان موقع هم درباره خیلی از این اسامی اشتراک و اتفاق نظری وجود نداشت. خیلی‌ها واژه «لِیت‌مدرن» را به کار می‌بردند. امروزه در نقدهای ادبی، مثلا نقد سنگین دانشگاهی با این عنوان‌ها روبه‌رو می‌شویم، ولی در مشخصات یک کتاب و ژانربندی آن که بخواهد تأکید کند این اثر پست‌مدرن است یا مدرن، هرگز چنین چیزی نمی‌بینید. این‌ها برچسب‌هایی است که بیشتر از بیرون به اثر ادبی زده می‌شود.

داستان پسانوگرا در غرب، واکنشی به نخبه‌گرایی مدرنیست‌ها -جویس و کافکا و...- تلقی شده است، اما در ایران قضیه جور دیگری جا افتاد؛ اینکه مثلا اگر شمای نویسنده در داستان مخاطبت را خطاب قرار بدهی که «مخاطب عزیز...» این امری نخبه‌گرایانه است! چنین نویسندگانی حتی در واکنش به منتقدان آثارشان می‌گفتند که خب، تو مخاطب آثار عامه‌پسندی و کار مرا نمی‌فهمی!

مخاطبان و عامه مردم باید جواب بدهند که وقتی اثر پست‌مدرن را می‌خوانند، احساس می‌کنند بهشان فخر فروخته شده یا نه. چون من و شما که از بیرون نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اتفاقا فخری در کار نیست، بلکه به هم ریختن ساختار است، بازی است، پوزخند و طعن و طنز تلخ و خیلی چیزهای دیگر است. شاید یک دلیل اتفاقی که در ایران افتاد، این باشد که ما معمولا دسترسی بی‌واسطه و سریع به متن نداشتیم؛ هر وقت کسی می‌توانسته است متنی را سریع‌تر از دیگران بخواند یا داوری کند، یا دست‌کم مالکش بشود، این حالت تبختر به وجود می‌آمده است و تا زمانی که آن متن ترجمه شود و مردم بخوانند، قضیه در ابهام باقی می‌ماند. البته این را هم در نظر بگیریم که این نوع ادبیات خیلی وقت‌ها به دلیل بازی‌های زبانی‌ای که دارد، فی‌نفسه ادبیاتی راحت برای ارتباط برقرار کردن نیست، یا قابلیت ترجمه ندارند. معتقدم هرچه بیشتر از متون واقعی پست‌مدرن ترجمه کنید، امکان بدفهمی این آثار در ایران کمتر می‌شود و دیگر نمی‌توان هر چیز زحمت‌نکشیده‌ای را به اسم ادبیات پست‌مدرن ارائه کرد!

جدیدترین پیشنهادها به داستان‌نویسی امروز جهان، بیشتر در چه حوزه‌هایی است؟

در این چند سال اخیر پیشنهادها به طرز جالبی بسیار قصه‌محور شده‌اند، یعنی روایت‌های خیلی سرراست و مستقیم و به‌طرز خیلی جالبی متکی بر تاریخ.

این تاریخ‌محوری در کارهای نویسنده‌ای چون مارگارت اتوود دیده می‌شود.

دقیقا، او یک نمونه خیلی خوبش است که کارهایش خیلی هم جهان‌شمول شده و من خیلی‌ها را می‌بینم که دارند در این سیستم حرکت می‌کنند؛ برخی تاریخ‌های جعلی درست می‌کنند که سر جای خود خیلی قدرتمند و قوی است؛ مانند بعضی از کارهای خانم اتوود، و برخی هم در همان تاریخ و جغرافیای واقعی قرن بیستم یا بیست‌ویکم جهان‌هایشان را خلق می‌کنند. به‌هرحال خلق جهان‌هایی که تاریخ یا جغرافیای خاصی دارد، یا رجعت به‌ویژه به زمان جنگ جهانی دوم فراوان شده است.

خب اینکه پیشنهاد تازه‌ای نیست.

ببینید، به نوعی تکرار است، ولی من فکر می‌کنم از زاویه‌دیدهای تازه‌ای گفته می‌شود و این مهم است. الان نویسنده‌ای کره‌ای در آمریکا دارد به زبان انگلیسی رمانی درباره زمان جنگ کره و آمریکا می‌نویسد؛ ممکن است روایت او همان روایت قبل باشد، اما صداهای تازه‌ای این داستان‌ها را می‌نویسند که زاویه‌دیدشان فرق می‌کند.

ابراهیم حسن‌بیگی، داستان‌نویس:
رویکرد اهالی قلم به سمت تشکل‌های صنفی و انجمن‌های مختلف و متعدد در این ۳۰، ۴۰ سال اخیر اصلا با ۳۰، ۴۰ سال قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. آن موقع تشکل‌ها خیلی جدی نبودند، شاید چون حکومت خیلی موافق نبود که نویسندگان و شاعران که عمدتا روشن‌فکر و مخالف حاکمیت بودند، کنار هم باشند.

یادداشت

الزامات کنش عمومی

عباس عبدی
رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران

تلگرامی در هفته گذشته دیدم که باعث تأسف شد. یک طلبه محترم کانالی را برای درج مطالعات اجتماعی فقه راه‌اندازی کرده و بیش از ۵۰ماه به‌طور مستمر موضوعاتی را در آنجا نوشته یا نوشته‌های دیگران را بازنشر کرده است؛ فارغ از اینکه با مفاد مطالب ایشان موافق یا مخالف باشیم، ایشان نکات درخور تأملی را برای همه به‌ویژه اهل فقه فراهم می‌کرد، ولی وی در آخرین نوشته خود ضمن اظهار گلایه از فشارهای گوناگون و اتهامات ناروا و تهدیداتی که برایش بوده، اعلام کرده است که:

«بله، بیش از این حوصله طعن و تهمت ندارم و آقازاده و ژن خوب هم نیستم که پشتم به کسی و جایی گرم باشد که به وقت گرفتاری کمکم کند. من که رها کردم، امیدوارم آن عزیزان بالادستی و دلواپس هم غلط‌های اضافی من را به لطف خودشان ببخشایند و به حال خودم بگذارندم. فلذا این کانال تعطیل است و تا چند ساعت دیگر نیز برای همیشه حذف خواهد شد. از همه‌تان صمیمانه ممنونم.» این باعث تأسف است که یک کنشگر علمی برای بیان نظرات و عقاید خود دچار چنین وضعی شود؛ ولی این رویداد را می‌توان مستمسک طرح نکته‌ای قرار داد که همه ما باید به آن توجه کنیم. فعالیت این طلبه محترم صرفا یک فعالیت علمی و آکادمیک و حوزوی نیست. در حقیقت از زمانی که یک نفر اندیشه و دریافت‌های خود را به عرصه عمومی وارد می‌کند، فراتر از یک کنش علمی، وارد یک کنش عمومی‌تری می‌شود. به عبارت دیگر عمومی کردن یک اندیشه، یک نگاه و یک رویکرد در قالب یک کنش اجتماعی عمومی رخ می‌دهد، نه فقط یک رفتار علمی. این نوع کنش‌های اجتماعی نیز الزامات خاص خود را دارند و باید به تبعات آن ملتزم بود. نوع مواجهه با یک کنش علمی و مواجهه‌کنندگان با آن نیز متفاوت از نوع واکنش نسبت به کنش عمومی است. کنشگر نیز باید مقدمات و نتایج هر دو نوع کنش خود را پیشاپیش ارزیابی کند و متوجه آثار و تبعات آن باشد. اگر یکی از ایده‌های اجتماعی فقه را در کلاس فقه طرح کنید، نحوه مواجهه و نقد و رد آن محدود به استاد و طلابِ دیگر و در چارچوب بیانی فقهی و با ادبیات مربوط به آن خواهد بود، ولی هنگامی که این مسئله را در عرصه عمومی می‌خواهید مطرح کنید، همه این موارد تغییر خواهد کرد. در کنش عمومی نمی‌توان لزوما و همواره ملتزم به حقیقت محض بود، باید مصلحت، امکان‌پذیری و اثرگذاری و مواردی از این نوع را نیز مدنظر قرار داد. بیان یک درک و استنباط علمی و تبلیغ یا عمومی کردن آن، برحسب اینکه در چه موقعیتی هستیم و چه کسانی مخاطبان ما هستند، تفاوت دارد؛ هم از حیث ادبیات آن، هم از حیث صراحت آن و هم از حیث ابعادی که باید طرح شود. ویژگی کنش اجتماعی عمومی این است که از ابتدا باید به واکنش‌های آن ارزیابی دقیقی داشت. این امر به آن معنا نیست که این ارزیابی‌ها همیشه صددرصد درست است، ولی باید تصویری اجمالی از آن داشت. اگر این ارزیابی نادرست بود، بهتر است که کنش خود را اصلاح کرد. چون تداوم و اثرگذاری این کنش‌ها اهمیت دارند. اینکه در میانه راه به دلیل تهدیدات و اتهامات ناصواب و ناجوانمردانه توقف کرد و با این توجیه که ژن خوب نیستیم، ایده خود را نیمه‌کاره رها کنیم، اثر منفی دارد. حتی اثر منفی بر هدف اولیه‌ای که موجب انتشار عمومی این نوشته‌ها شده است. این کار موجب خوش‌حالی تهمت‌زنندگان و تهدیدکنندگان بی‌نام‌ونشان می‌شود و آنان را به ادامه این راه خلاف و غیراخلاقی تشجیع می‌کند. با این توضیحات آیا بهتر نبود که از ابتدا به نحوی گام برداشته می‌شد که در میانه راه متوقف نشویم؟ هم در موضوعات انتخابی و از آن مهم‌تر در ادبیات و نحوه ورود به مباحث؟ شاید این تجربه‌ای باشد که پس از این بیشتر رعایت الزامات کنش‌های مشابه آن را بکنیم. نکته دیگر اینکه؛ می‌شود کانال را متوقف کرد، ولی لزومی ندارد که کانال را حذف کرد. مطالب آن می‌ماند و بعد از چند ماه اگر از کانال استفاده نشود، تلگرام خودش آن را غیرفعال می‌کند. شاید تا آن زمان بازتاب دیگری دریافت کرد و تصمیم گرفت که دوباره با رویه جدید فعال شود. عرصه عمومی جای قهر و آشتی به این صورت نیست که فقط ۲گزینه پیش روی آدم‌ها بگذارد.

ادامه یادداشت از صفحه یک

پیامدهای زیست‌محیطی انتقال آب خزر

...نکته دیگر اینکه این طرح حتی به لحاظ اقتصادی هم مقرون‌به‌صرفه نیست؛ چراکه نیازمند احداث تأسیسات عظیم و گران‌قیمت است. انتقال آب شور به ناحیه مقصد، یعنی استان سمنان، نیازمند انجام عملیات نمک‌زدایی و شیرین‌سازی آب است که بسیار پرهزینه است. ضمن اینکه به سبب پایین بودن ارتفاع دریای خزر، انتقال آب در خط لوله به سمت فلات مرکزی نیازمند عملیات پمپاژ آب به ارتفاع ۲۳۰۰متری است که هزینه سرسام‌آوری دارد. درمجموع تمامی تجارب داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهند که پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای، روش‌های صرفا کوتاه‌مدتی هستند که نه‌تنها مشکل آب را حل نکرده‌اند، بلکه بر وخامت اوضاع و به‌ویژه نابودی محیط‌زیست افزوده‌اند. به نظر می‌رسد مسئولان امر به‌جای چنین طرح‌هایی باید به سراغ روش‌های نوین «مدیریت آب» بروند و بحران کم‌آبی را نه از طریق پروژه‌های انتقال آب، که از طریق اصلاح الگوی مصرف به‌ویژه در بخش کشاورزی و آب شرب، ترویج تکنیک‌های آبیاری مدرن، مرمت و احیای قنات‌ها، روش‌های بازچرخانی آب و جلوگیری از احداث واحدهای صنعتی در نواحی کم‌آب حل‌وفصل نمایند. نباید به دست خود یک فاجعه زیست‌محیطی دیگر را رقم بزنیم و اجازه دهیم که ماجرای دریاچه ارومیه و خشک شدن تالاب‌های خوزستان این‌بار برای دریای خزر تکرار شود.

تماشاخانه

۱۴نمایش در انتظار اجرا

رئیس انجمن هنرهای نمایشی استان از وضعیت اجراها پس از ماه صفر خبر داد

زوزنی| چند سالی است در ماه‌های محرم و صفر صحنه‌های تئاتر مشهد شاهد اجرای نمایش هستند. امسال هم همانند سال‌های گذشته تماشاخانه‌های شهرمان، میزبان علاقه‌مندان به هنرهای نمایشی بوده‌اند. در این دو ماه گذشته هرچند اغلب نمایش‌ها آیینی بودند، توانستند درکنار سایر اجراها در گونه‌های اجتماعی، بیش از ۲۵میلیون تومان بفروشند. در این دو ماه حتی چندین مجلس تعزیه هم در مشهد اجرا شد که این هنرنمایی هنرمندان مشهدی با استقبال همشهریانشان روبه‌رو بود. نمایش‌هایی همچون «بازجویی‌ها»، «شب حادثه»، «به روی نی»، «درخت سخن‌گو» و... از نمایش‌هایی هستند که پیش‌تر به روی صحنه رفته‌اند. با پایان یافتن عزاداری‌های دهه آخر صفر، رخت عزا هم از تن تئاتر مشهد بیرون خواهد آمد و آثاری که چند ماه مشغول تمرین بوده‌اند، برای اجرا به روی صحنه می‌روند؛ تئاترهایی در گونه‌های مختلف از نویسندگان داخلی و خارجی که کارگردانان مشهدی تئاتر، ساخت آن را برعهده داشته‌اند.

به گفته آرش خیرآبادی، رئیس انجمن هنرهای نمایشی استان خراسان رضوی، نمایش «پشت دیوار کشتارگاه» به کارگردانی رضا صابری، «آرایشگر» به کارگردانی محمد نیازی، «ویولن مرگ» به کارگردانی مهدی شمس، «باغ‌وحش شیشه‌ای» به کارگردانی سعید نمایی و «بوفالوی آمریکایی» به کارگردانی امیرحسین رحیمی ازجمله آثار نمایشی هستند که برای اجرا در هفته‌های آینده قطعی شده‌اند. همچنین خیرآبادی گفت که نزدیک به ۱۴تقاضا برای اجرا به انجمن هنرهای نمایشی استان رسیده است که نیمی از این تعداد، متن و اجرای مشخص دارند و اکنون بازبینی‌شان انجام می‌شود. هرکدام از نمایش‌های متقاضی که بتوانند شرایط لازم برای اجرا را به دست بیاورند، در سالن‌های اصلی تئاتر شهر، بهار و سایر تماشاخانه‌های مشهد به روی صحنه خواهند رفت.

به گفته خیرآبادی، باتوجه‌به نزدیک بودن زمان برگزاری جشنواره تئاتر استانی، اجرای تئاترهای روی صحنه از ۲۷ تا ۳۰آبان متوقف و اجراها از سر گرفته خواهد شد.

سوگ موسیقی

حسین دهلوی، موسیقی‌دان برجسته کشور در ۹۲سالگی درگذشت

مراسم بزرگداشت حسین دهلوی در سال ۱۳۹۲

هنری| حسین دهلوی، موسیقی‌دان، رهبر ارکستر و آهنگ‌ساز که در سال‌های اخیر به بیماری آلزایمر مبتلا بود و از چندی پیش با صلاحدید و تحت‌نظر خانواده‌اش در آسایشگاه بستری شده بود، صبح روز گذشته، ۲۳مهر، در بیمارستان شریعتی تهران درگذشت. دهلوی در طول دوران فعالیت حرفه‌ای‌اش آثار ماندگاری را چه به‌صورت شنیداری و چه تالیفی خلق کرده است که ازجمله آن‌ها می‌توان به اجرای ۱۵قسمت از اپرای بیست‌وشش‌قسمتی «بیژن‌ومنیژه»، «چهارنوازی مضرابی در اصفهان»، انتشار پارتیتور «بیژن‌ومنیژه» برای ارکستر زهی، «بیژن‌ومنیژه» برای ارکستر سمفونیک، ساخت قطعه «سرباز» برای آواز گروهی و ارکستر اشاره کرد. در این میان کتاب «پیوند شعر و موسیقی آوازی» را باید یکی از آثار مهم حسین دهلوی دانست؛ کتابی که حاصل بیش از ۴۰سال تجربه وی در تلفیق موسیقی با شعر ایرانی است. این کتاب توانست جایزه نوزدهمین دوره کتاب سال جمهوری‌اسلامی در بخش هنر را به خود اختصاص دهد. دهلوی درزمینه نوآوری در موسیقی ایرانی نیز تلاش‌های زیادی کرده است.

تدوین متد تمبک توسط او و جمعی دیگر ازجمله حسین تهرانی، مصطفی پورتراب، فرهاد فخرالدینی و هوشنگ ظریف برای بهبود جایگاه تنبک در موسیقی ایرانی و آسان‌سازی آموزش این ساز و همچنین توجه به ساخت سنتور کروماتیک برای جبران مشکل کوک این ساز به‌منظور استفاده در ارکستر، نمونه‌ای از این نوآوری‌هاست.

زندگی با موسیقی

نوای موسیقی تعزیه در «رستاخیز سرخ»

گروه هنر| سال گذشته و همزمان با فرارسیدن ماه محرم و ایام سوگواری حضرت اباعبدا...الحسین(ع) بود که مرکز موسیقی حوزه هنری، آلبوم موسیقی «رستاخیز سرخ» را منتشر کرد؛ آلبومی براساس موسیقی تعزیه که شنیدن قطعاتش در این ایام، خالی از لطف نیست. در این مجموعه از برخی «نوحه‌نواهای ماندگار» که دیگر جزئی از هویت فرهنگی و تاریخی موسیقی مذهبی ایران هستند، درقالب موسیقی بی‌کلام استفاده شده است. «رستاخیز سرخ» در ۱۱قطعه موسیقی تهیه شده است و شامل یک بند آغاز و قطعاتی با عناوین «گفت‌وگوی تنهایی»، «آخرین دیدار»، «لالایی»، «رؤیای آرامش»، «علمدار»، «وداع»، «خوان خورشید»، «داغ تازه»، «شب فراق» و «قافله» است؛ قطعاتی که با آهنگ‌سازی محسن جلیلی و مهدی آقایی و نوازندگی هنرمندانی چون سعید نبئی(ترومپت)، مهدی آقایی(پیانو و کیبورد) و علیرضا مصدقی(عود) ساخته شده‌اند.

این ۱۱قطعه با محوریت ساز ترومپت که ساز اصلی تعزیه است، شکل گرفته‌اند و حاوی خط روایی هستند که از حرکت کاروان سیدالشهدا به کربلا شروع می‌شود و با حرکت کاروان اسرا به پایان می‌رسد.

به‌گفته محسن جلیلی، آهنگ‌ساز آلبوم، تمام قطعات «رستاخیز سرخ» علاوه‌بر اینکه قابلیت اجرا با ارکستر سمفونیک را دارند، می‌توانند برای کسانی که در حوزه موسیقی آیینی و تعزیه فعالیت می‌کنند، کارایی داشته باشند.

قیمت آلبوم «رستاخیز سرخ» ۱۲هزار تومان است و علاقه‌مندان برای تهیه آن، می‌توانند به مراکز معتبر فروش محصولات فرهنگی و هنری سراسر کشور و همچنین سایت‌های معتبر مرکز موسیقی مراجعه کنند.

رستاخیز
RED
resurrection

همزمان با اربعین حسینی، سینماهای سراسر کشور از ساعت ۱۷ جمعه ۲۶مهر تا پایان شنبه ۲۷مهر تعطیل هستند. بر این اساس، از صبح یکشنبه ۲۸مهر، سینماهای سراسر کشور فعالیت خود را از سر خواهند گرفت.